

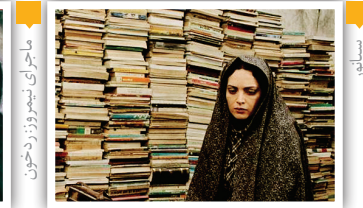
از فریاد لیلا تا سکوت شهلا

فاصله یک فیلم بود

بهنوش طباطبایی با بازی در نقش زنان تاریخ معاصر ایران به شمایل زن تاریخی سینمای ایران تبدیل شده است

علیرضا محمودی

اگر نام بهنوش طباطبایی را در جست و جوگرهای رایج تایپ کنید، نخستین چیزهایی که به دست می آورید، بازتاب‌های نه چندان مثبت کاربران شبکه‌های اجتماعی به حضور این



صحنه به پذیرش و اقبال مردم از آن بازیگر در آن محدوده از نقش‌ها نیز وابسته بود. شادروان انتظامی درباره تفکری می‌گوید که تفکری چنان به‌عنوان کم‌دین برای مردم محبوب بود که در تراژدی‌ها هم باعث قهقهه مردم می‌شد. نتیجه این اقبال به راه انداختن تئاتر تفکری در خیابان فردوسی بود؛ جایی که تفکر تفکری در آن حرف اول را می‌زد. برخی بازیگران مانند ظهوری، رخشانی، پرخیده، خواجهی، تهرانچی، عمرانی، اسکوئی بازیگرانی بودند که نقش - شخصیت‌های خود را در تمام طول کارنامه تئاتری خود ادامه دادند.

وقتی در دهه ۱۳۳۰ دکتر اسماعیل کوشان و دیگر پدیدآورندگان سینمای صنعتی ایران دفاتر فیلم‌سازی را در تهران به راه انداختند با استخدام کارگردانان و بازیگران تماشاخانه‌ها در پروژه‌های سینمایی ناخودآگاه ساختارهای تقسیم نقش تماشاخانه‌ها در تولید را در دفاتر بازیگرانی کردند. در ساختار چرخه‌ای تولید سینمای ایران که تم‌ها، داستان‌ها و عوامل براساس فیلم‌های موفق تکرار می‌شدند، بازیگران نیز در نقش‌های مشخصی تکرار می‌شدند.

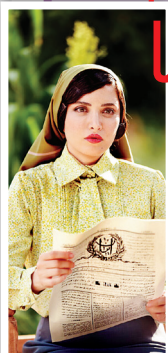
ساخت شمایل‌های بازیگری در دوره‌های تاریخی سینمای ایران بازتاب مکالمه مضامین فیلم‌ها با نیازهای مخاطبان در همان دوره‌ها بود. در پشت سر گرمی رایج سینما رفتن، مصرف‌کنندگان در فضای تکرار شونده الگوها دنبال یافتن معادل‌های ذهنی خود بودند.

محتمن نقش شاهان را بازی می‌کرد و ظهوری نقش زبردستان را. پرخیده مادر می‌شد و رخشانی کارمند اداره. ستاره‌ها براساس پرسونای خود در فیلم‌های هر چرخه شمایل خود را تکرار می‌کردند. ناصر ملک‌طیعی در دهه ۱۳۳۰ شمایل شکندگی بود و محمدعلی فردین در دهه ۱۳۴۰ شمایل خوشبختی و بهروز وثوقی در دهه ۱۳۵۰ شمایل اعتراض. جای تعجب نیست که ساختار چرخه‌ای تولید در سینمای ایران در دهه ۱۳۹۰ با کمک بازیگران به بازتولید شمایل‌ها در فیلم‌ها و سریال‌ها پی‌دازد و بهنوش طباطبایی عهده‌دار بیان زنانه‌ای باشد که با آنها بخش زنانه تاریخ در ذهن مخاطبان فیلم‌های ایرانی شکل می‌گیرد.

کسی برای فهم تاریخ به کتاب‌ها مراجعه نمی‌کند. سال‌هاست که فیلم‌ها جای تاریخ را گرفته‌اند. بعید است کسی توکلی و زمر دین را در سکوت تاریخ زنده کند. اما تکه فیلم دانشگاه بابل همیشه در دسترس است.

توزری هستی، همسر یوسف

انتخاب بهنوش طباطبایی برای بازی در نقش زری در سریال سووشون مهر تأییدی بر پذیرش این بازیگر به‌عنوان شمایل بازیگر فیلم‌های تاریخی در چرخه فیلم‌های تاریخی دهه ۱۳۹۰ است. زری در رمان سووشون تنها شخصیت اول داستان سیمین دانشور نیست، راوی شیراز اشغال شده هم هست؛ شهری که با همه تلخی‌های اشغال بیگانه باید دامنش را پاک نگه‌دارد. طباطبایی با کلاه و لهجه‌ای که لغزش در آن جبران‌ناپذیر نیست، روی نوار باریکی راه می‌رود. سقوط او سقوط سریال بود. پذیرش او در این نقش امتحان نهایی شمایل بازیگر نقش‌های تاریخی دهه ۱۳۹۰ است در آغاز قرن تازه.



فیلم‌هایی که امروزی بینیم

انسانیت در هنگامه آتش و خون

سرزمین فرشتگان
(بابک خواجه پاشا)



ناهید پیشور

سومین ساخته بلند سینمایی بابک خواجه‌پاشا پس از «در آغوش درخت» و «آبی روشن»، به‌عنوان محصولی که قرار است در تداوم تجربه سال‌های دور منوچهر محمدی تهیه‌کننده‌اش قرار گیرد، احتمالاً باید مهم‌ترین فیلم سازنده‌اش باشد. «سرزمین فرشتگان» شاید بیشتر تکمله‌ای بر «بازمانده» سیف‌الله داد باشد تا ادامه مسیری که بابک خواجه‌پاشا در ۲ فیلم قبلی‌اش طی کرده بود. کارگردان «سرزمین فرشتگان» روایت زندگی زنی معلم در غزه را دستمایه قرار داده است؛ زنی که در هنگامه آتش و خون برای بچه‌ها مادری می‌کند. سولاف فواخرچی، بازیگر مطرح سوری نقش معلم را ایفا کرده است.

گرایش خواجه‌پاشا در ساخته‌های قبلی‌اش به مضامین اخلاقی تثبیت‌شده در فرهنگ رسمی و علاقه به رویکرد شاعرانه در ترسیم فضای بصری، حالا در بستری متفاوت نسبت به «در آغوش درخت» و «آبی روشن»، احتمالاً به بلندپروازانه‌ترین فیلم او منجر شده است.

عشق و نفرت در ماهشهر گیس (محسن جسور)

دومین ساخته محسن جسور که فیلم قبلی‌اش «شکار حزن» ۲ سال پیش در جشنواره حاضر بود، با حضور بازیگران شاخص و مضمون ملتهب اجتماعی به دنبال دستاوردی است که در نخستین ساخته‌اش به آن نرسید. در تداوم رویکرد سینمای ایران به فیلم ساختن براساس پرونده‌های قضایی، فیلم «گیس» هم سراغ پرونده‌ای جنجالی رفته است. حضور کاظم دانشی به‌عنوان فیلمنامه‌نویس تداعی‌کننده فیلم‌هایی چون «علفزار» و «بیدن» است. فیلم خط ملودراماتیکش را در بستر التهابات کارگری ماهشهر پیش می‌برد و با حضور حامد بهداد و بهنوش طباطبایی، شاید بحران فقدان جذابیت فیلم‌های به‌نمایش درآمده در روزهای اول جشنواره را تا حدودی برطرف کند.

نوجوانی حاج قاسم کوچ (محمد اسفندیاری)

اولین فیلم سینمایی بلند محمد اسفندیاری که پیش از این چند فیلم کوتاه ساخته، از جنس آثاری است که اگر در جشنواره مورد توجه قرار گیرد و بعد به پخش تلویزیونی برود به اهداف تولیدش رسیده است؛ فیلمی که بازیگر سرشناس ندارد و در آن برش‌هایی از زندگی سردار شهید سلیمانی به تصویر کشیده شده است. فیلم ساختن براساس نوجوانی شخصیتی مشهور مثل حرکت روی لبه تیغ است و تنها اتخاذ لحن مناسب می‌تواند فیلم و فیلمساز را به ساحل مقصود برساند. مهدی مطهر تهیه‌کننده فیلم، جزو فعالان سینمای مستند است و این نخستین حضور جدی‌اش در سینمای بلند داستانی است.



روزنامه چهل و چهارمین
جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

44nd

FAJR INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL

شماره ۴ - بهمن ۱۴۰۴